

فصل سی و هفتم

نظریات عثمانیان درباره ترک و زبان ترکی

توضیح برای گفتار بعدی

نگارنده را عقیده بر این است که، هرگونه زبان وگویی (حتی بومی و غیر مکتوب) در هر زمان و مکان بتواند وسیله تفهیم و تفاهم را فراهم آورد و به انسان معرفت و آگاهی بخشد، و با ایجاد روابط اجتماعی تبادل اندیشه‌ها را وسیله گردد، بس عزیز است و ارجمند و باید گرامیش داشت.

زبان ترکی علاوه بر قدمت تاریخی اش، لااقل از هزار سال پیش شکل کتابت به خود گرفته و از زمان عثمانیان تاکنون، در کشور ترکیه زبان رسمی و وسیله اشاعه فرهنگ آنان شده است، میلیون‌ها جلد کتاب و مقاله بدان زبان تنظیم، دایرةالمعارف‌ها به رشته تحریر درآمده، برنامه‌های دانشگاه‌های متعدد بدان زبان تدریس و یکی از وسایل مهم و موثر بسط علم و معارف انسانی شده است. نگارنده از آن منابع بهره‌های فراوان برده و قسمتی از معلومات خود را مدیون کتاب‌های ترکی استانبولی می‌دانم.

ولی زبان ترکی رایج در آذربایجان، بنیان فرهنگی ندارد. کتاب‌هایی که در این سرزمین بدان لهجه نگارش یافته‌اند، سابقه‌شان از دوست و پنجاه سال تجاوز نمی‌کند. دکتر محمدجواد مشکور، با استفاده از پایان‌نامه علی حریرچی، با عنوان «فهرست کتاب‌های ترکی به لهجه آذربایجانی» می‌نویسد:

کتاب‌هایی که به لهجه ترکی آذربایجانی در دست است قدیم نیست و از سه قرن و دو است کتاب تجاوز نمی‌کند، این کتاب‌ها و رسالات به سه بخش زیر تقسیم می‌شود:

اول - دیوان غزلیات و اشعار که بهترین نمونه آن را می‌توان دیوان صراف - واحد - معجز شبستری - راجی - خلیفه گرمودی و حیدربابای شهریار نام برد.
دوم - کتاب‌های نوحه و مراثی که غالباً به نظم است بجز کتاب دخیل که به نظم و نثر هر دو آمده است ...

سوم - داستان‌های گوناگون که غالباً ترجمه کتاب‌های هزار و یکشب و امیراسلان حمزه و حسین کرد و بعضی داستان‌های شاهنامه و نظامی به زبان ترکی عامیانه است.» (نظری به تاریخ آذربایجان ص ۲۸۳)

ایلات شاهسون و شقاقی را که از ترکیه به ایران مهاجرت کرده و چندین قرن است در آذربایجان سکونت یافته‌اند ایرانی ترک زبان می‌شناسیم و خدمات و فداکاری‌های آنان را ارج می‌نهیم. زیرا که فضیلت و اعمال انسان‌ها ملاک ارزیابی آنهاست نه زبان و قومیت. تبلیغات و تحریکات بیگانگان که در قرن گذشته بدون دخالت و باور مردم آذربایجان و سایر استان‌ها، ایجاد جنجال «ترک و فارس» کرده و در صحنه سیاست و ساحت دربار قاجاریه، به نمایش درآورده بودند؛ اثرات منفی خود را در بستر زمان و سیراندیشه مردمان رسوب و رسوخ داده و هنوز هم در بعضی نوشته‌ها انعکاس می‌یابد و یا در محافل جوانان پاکدل و کم تجربه آذربایجان چنین مطرح می‌شود که: شونیست‌های فارسی زبان، ترکان را تحقیر کرده‌اند و در ادبیات فارسی بدان‌ها تاخته‌اند.
سروده‌های شعرای فارسی زبان که نسبت به ترکان نژادی، بعضی کراهت‌های لفظی ابراز داشته‌اند بدین صورت بوده است:

کسی را ز ترکان نباشد خرد
کز اندیشه خویش رامش برد
به خندید و آنگه به افسوس گفت
که ترکان ز ایران نیابند جفت

فردوسی

وفا ناید از ترک هرگز پدید
زایرانیان جز وفا کس ندید

اسدی

ما خود ز تو این چشم نداریم ازیراک
 ترکی تو و هرگز نبود ترک وفادار
 سنایی
 ترکمانی نام جنت می شنید
 گفت آنجا غارت و تاراج هست؟
 جهان پرسوز از آن دارد لب شیرین ترک من
 که ترکان دوست می دارند دائم شور و غوغا را
 مغربی
 و به صورت ضرب المثل هم آمده است: ترک و حدیث دوستی قصه آب و آتش
 است. ترکی را به ده راه نمی دادند گفت تیر و ترکش مرا به خانه رییس برند. و تعبیراتی
 مانند: ترکنازی کردن و ترکی کردن و غیره.
 اولاً - نه تنها در زبان فارسی، بلکه در زبان عربی هم از این مضمون‌ها وجود دارد.
 مانند: اترک التروک لوکان ابوک. در صورتی که شعرای ایرانی، زیبارویان را هم اغلب با
 لفظ «ترک» توصیف کرده‌اند.
 ثانیاً - عثمانی‌ها که نژاد و تبار ترک داشته و دارند و زبان نیاکان و رسمی شان ترکی
 بوده، از زمان تشکیل دولت سلجوقیان روم در آناتولی تا اوایل قرن حاضر، بدترین
 تحقیرها و تعبیرهای ناسزا را درباره ترک و ترکان و زبان آنان به کار برده و تاریخ و ادبیات
 قدیمی خودشان را مالا مال کرده‌اند. فقط از زمان روی کار آمدن آتاتورک و تشکیل
 فرقه‌های پان ترکیست، کلمه «ترک» در کشور عثمانی حرمت پیدا کرده و به ملت و دولت
 آن کشور اطلاق گردیده است. ولی، تعصب آن برای جوانان آذربایجانی وسیله تحریک
 اعصاب و برای دشمنان وحدت ملی ایران ابزار جنجال و فتنه‌انگیزی شده است.
 برای این که آذربایجانیان گرامی و سایر هم‌میهان عزیز از پیدایش این تعبیر ناروا و
 تفاخر بی جای عثمانیان به اتراک آگاهی یابند و به سیر و سابقه قضیه احاطه داشته باشند
 و با سروده‌های ایران بسنجند، در این بخش قسمتی از آنها را از تاریخ و ادبیات عثمانیان
 استخراج و عرضه می‌دارد. پیشاپیش از محضر هم‌میهنان ترک‌زبان به واسطه
 زیاده‌گویی‌های منابع عثمانی عذر خواسته و عرض می‌نمایم که ذکر این موارد برای
 شناساندن جایگاه زبان ترکی در نزد کسانی است که امروزه با مقاصد سیاسی مروج
 پان‌ترکیسم می‌باشند.

هفتصد سال ترک سنیزی و تحقیر زبان ترکی

وسیله سلجوقیان و عثمانیان

نخست نوشته‌ای از «دیوان لغات الترك» را نقل می‌نماید که در آن محمود کاشغری تصریح کرده است: اوغوزها در اثر اختلاط با فارسی‌زبانان خیلی از کلمات ترکی را فراموش کرده و به جایش لغات فارسی را به کار می‌برند. متن عربی دیوان لغات الترك، چنین است:

«الغزیه لما اختلطت بالفرس نسیت کثیراً من لغت الترك و استعملت الفارسیه مکان‌ها. ج ۱، شماره ۷۳»^۱

ضرب المثل قدیمی ترکی: «تات سیز تورک بولماس - باش سیز بورگ بولماس (۱-۲۹۲) کتاب کاشغری نیز، میزان و مقدار تأثیر فارسی در ترکی را می‌رساند که مردم اعتقاد داشتند: بدون تات ترک نمی‌شود و بدون سرکلاه.

پروفسور فواد کوپرولوزاده، در اثر نامدار خود «ترک ادبیاتندا ایلک متصوفلر» در مبحث: «ادبیات ترک در آناتولی تا زمان یونس امره» زیر عنوان «ملی لسان و ادبیات» چنین می‌نگارند:

زبان ترکان مقیم در آناتولی، به طوری که تفصیلاً بیان شد، ترکی غربی یعنی لهجه اوغوز بوده است. در سرزمین‌هایی که اقوام اوغوز استیلا و اسکان یافته‌اند، به ویژه در آناتولی، با نام «ترکمنی» زبان محلی شده است. در حقیقت تا زمان تشکیل دولت عثمانی، ترکی غربی یا جنوبی با عنوان «ترکی سلجوقی» و مؤخرأً «ترکی عثمانی» غیر از شکل تکامل یافته اوغوز قدیم، چیز دیگری نبوده است.

پس از تشکیل و استقرار دولت سلجوقی در آناتولی، معلوم نیست زبان ترکی از چه زمانی «لسان تحریر» بوده است. ولی محقق است که نوشته‌های ترکی آن دوره بی‌نهایت محدود و ابتدایی بوده، و اگر چیزی هم وجود داشته، به دست ما نرسیده است و در این باره نمی‌توان نظر واضح ابراز کرد.

هرگاه به آثار فکری و تمایلات ذوقی سلجوقیان آناتولی و مدنیت آنان مختصری بذل دقت کنیم، به وضوح در می‌یابیم که آنان نسبت به لسان ملی تا چه اندازه سستی و اهمال به خرج داده و در مدارس و ولایات و تکایا، علم عرب به ویژه ادبیات ایرانی را تعمیم داده و خدمتگزار بوده‌اند. و در اثر نفوذ شدید ادبیات ایرانی در سرای فرمانروایان محبوب و مجذوب بدین زبان بیگانه، زبان فارسی در نابودی لسان ملی (ترکی) توفیق حاصل می‌کرد، نه تنها فرمانروایان و درباریان حاکم و

رؤسای مستقر در مسند قدرت، بلکه صنف‌های منور و برگزیده نیز، انتزاع خلق را از آداب و آثارشان شهرت دانسته، ضمن سرودن مثنوی و ملمعات، و بسط و ترویج ادبیات و عرفان ایران در آناتولی، زبان ترکی را از سرای‌ها و مراکز قدرت دور ساختند و در نتیجه به زبان و کتاب ترکی با نظر حقارت و استخفاف نگریستند. هرگاه سلجوقیان به لسان ملی ارزش و اهمیت می‌دادند و نسبت به ترویج آن می‌کوشیدند، بی‌شک قبل از تشکیل دولت عثمانی، در آناتولی ادبیات غنی و متعالی ملی به وجود می‌آمد. ولی افسوس که آنها در این زمینه، لاقید و مهمل بودند.^۲

نوشته‌های دیگر این دانشمند و محقق نامی را در این زمینه، قبلاً از کتاب منابع محلی تاریخ سلجوقیان آناتولی در گفتارهای مربوط به سلطان ولد و داستان جمری، نقل کرده‌ام و نیازی به بازنویسی نمی‌بینم.

بعد از تاریخ‌نویسان سلجوقی مثل: ابن بی‌بی و ابوبکرین زکی قونیوی که از اتراک به بدی یاد کرده‌اند، محمود بن محمد آفسرایبی نیز در زمان عثمانیان، ترکان را به زشتی نام برده است. دکتر عثمان توران در مقدمه مبسوطی که بر تاریخ آفسرایبی نوشته است، در این باره چنین توضیح می‌دهند:

قبایل ترک اکثراً در بیلاق‌ها و مرزها زندگی می‌کردند. ترکان کوچ‌ور و روستانشین دوست داشتند آداب و رسوم عشیره‌ای، سنن آباء و اجدادی و زبان ملی خود را حفظ نمایند. از اینرو همیشه با شهرنشینان که شیفته فرهنگ ایرانی بودند تضاد و تصادم داشتند. بدین جهت شهرنشینان ترکان را به بدی یاد می‌کردند.^۳

سرهنگ لاموش در تاریخ ترکیه از تأسیس دولت عثمانی در ۶۸۶ هـ. وسیله عثمان غازی سخن رانده و می‌نویسد: «پس از آن‌که تنها سلسله او و مملکتی که در فرمان وی بوده به این اسم (عثمانی) نامیده شد، بلکه ملت ترک را هم به این اسم خوانده‌اند تا حدی که کلمه ترک متروک شده و حتی به معنی بد استعمال می‌شده است. معمولاً معنی وحشی و خشن بدان می‌داده‌اند. ژون ترک‌ها در سال ۱۹۰۸ شروع کردند که این کلمه را دوباره محترم کنند.»^۴

در کتاب تاریخ امپراتوری عثمانی نیز «فرهنگ عثمانی» به شرح زیر به وصف آمده است:

منتقدی می‌نویسد عثمانیان اثری که از آن خود آنان باشد در فرهنگ جهان بر جای نتهاده‌اند، ترکان تمدن را از زیر دستانشان، که نزد آنان خوار بودند، برگرفته‌اند. همان منتقد می‌افزاید که ترکان خط و دینشان را از عربان، بهترین سبک ادبی خویش را از ایرانیان، و معماری را از مردم بیزانس آموخته‌اند ... فرهنگ عثمانی فرهنگ طبقاتی بود و به طبقات ممتاز تعلق داشت. دانشمندان و روشنفکران «عثمانی» و توده بی‌سواد آناتولی «ترک» خوانده می‌شدند. روشنفکران با زبان‌های فارسی و عربی آشنایی داشتند و توده مردم راه که به لهجه نارس ترکی سخن می‌گفتند، تحقیرکنان «ترک خام» کاباترک یا ... می‌خواندند. نام ترک، همچون واژه «فلاح» در عربی معاصر، به دشت‌نشینان و روستاییان آناتولی داده می‌شد.^۵

اظهارنظرهای دو نویسنده خارجی «تاریخ عثمانی» را، با نوشته‌های خود عثمانیان، سنجیده و بررسی می‌نماییم:

عاشق چلبی، در مقدمه «مشاعرالشعرا» از شعر و شاعری عثمانیان در زمان اورخان (۷۲۶ - ۷۶۱ هـ.) و غازی خونکار (سلطان مراد ۷۶۱ - ۷۹۹۲ هـ.) این گونه یاد کرده و معلومات داده است: اورخان زمانی - اما هنوز دندان شین شعر ترکی غنچه ترکیبی تبسم ایله ممش و بلبل شعرا گلبن گلشن بلاغته ترنم ایله ممشدی. «
گرچه نوشتار نیاز به ترجمه ندارد، اما به رسم تأکید و تکرار:
در زمان اورخان، هنوز دندان شین شعر ترکی، چون غنچه تر متبسم نبوده، بلبل شعرا در گلبن گلشن بلاغت مترنم نشده بود.

غازی خونکار - «اگر چه او نون زمانده دخی فن شعره مختص صاحب مخلص کیمسه منقول و مسموع دگلدر. اما هیج اولمدوغی دخی مقطوع دگلدر. احمد نام برکمسنه نام نامیلرنه شهنامه بحرنده «سهیل و نوبهار» داستان نظم ایله مشدر. اگر چه فارسیدن مترجم ایدی اما بعض معنی بولمشدور، زمانه گوره ینه تابع زمانه دور و ادالری غایت ترکانه در. هنگام طفولیتده گوردوم لکن غایت کمیاب در.

غالباً خلقه گوروینجک یوزی اولماد غندان مقامی وراى حجاب در، نه آنکه جمال و حسن سببندن یوزی پرفقاب در.»^۶

ترجمه: اگرچه در زمان خونکار غازی هم در فن شعر شخص مختص و صاحب مخلص منقول و مسموع نمی‌باشد ولی فقدان آن نیز قطعی نیست. احمدنامی داستان

«سهیل و نوبهار» را در بحر شاهنامه به نام خونکار سروده است. گرچه ترجمه‌ایست از فارسی، اما بعضی معانی هم در بردارد و بنا به مقتضیات زمان رفتار کرده و اداهای بس ترکانه به کار برده است. در هنگام کودکی آن را دیده‌ام، حالیه خیلی کمیاب است. غالباً به علت اینکه درخور عرضه و ارائه به خلق نمی‌باشد، مقامش در ورای حجاب افتاده، نه اینکه به واسطه حسن و جمال، تُخ در پرده نقاب نهفته است.

فؤاد کوپرولوزاده، با نقل قسمتی از نظریات عاشق چلبی، برای تأکید مطلب، از صفحه ۱۱۵ جلد پنجم کته‌الخبار مصطفی عالی نیز، نوشته زیر را ارائه داده است:

مخفی نماناد که در زمان عثمان خان (۶۸۶ - ۷۲۶ هـ.) و اورخان و سلطان مراد، در قلمرو عثمانیان ظهور کسی از شعرا معلوم نبوده است. بعضی سروده‌های ساده و مجرد وارساغی گویان نیز شهرتی نداشته است. برای اینکه در آن زمان ساکتان مملکت روم را اکثراً جنگجویان تاتار و اتراک تشکیل می‌دادند، سایر اهالی این مرز و بوم نیز عده‌ای اولاد کفره ساده لوح بودند که مفهوم شعر و شناخت شاعر، در بین آنان معدوم بوده است.^۷

در اوایل سلطنت اورخان، شاعری به نام عاشق پاشا، مثنوی غریب‌نامه را در ۷۳۰ هجری به ترکی نوشته و در مقدمه آن آورده است:

قامو دلده واردی ضبط و اصول	بونلره دوشمشیدی جمله عقول
ترک دیلینه کمسنا بقمازدی	تورکلره هرگز گونول آقمازدی
ترک دخی بلمازدی بودلری	اینجه یولی اول اولو منزللری ^۸

ترجمه: در همه زبان‌ها ضبط و اصول بوده و خرده‌ها بدان پیرو متمایل، به زبان ترکی کسی اعتنا نمی‌کرد و به ترک‌ها هرگز دلبستگی نشان داده نمی‌شد. ترکان این منازل ظریف و مراحل متعالی را نمی‌دانستند.

مسعودین احمد، در کتاب سهیل و نوبهار دشواری و رنج‌آور بودن نظم ترکی را، با آیات زیر بیان داشته است:

بو آراهه عذرم همین ننگ درر	که تورکن دلی گن دگل تنگ درر
عربجا و یا پارسی اوله لفظ	که نظم اولجیق ترکیا گلسه لفظ
گه اصلنجا قالور گاه قلمز	ضرورت اولوب وزن اونسی آلمز
دلیم درلو تغیر تبدیل اولور	بورتورکن دلی بر عجب دلیل اولور
بـو برینچاییتی دوزنجانبونم	خجالتدن اریسدی یارو تسنیم

که بر اهل کیشی اگراقیا
 رکسیکینی آنلیا و قاقیا
 دیا هیچ ترکیب بیلمازمش
 سُزایچنپده ترتیب بلمازمش^۹

ترجمه: در این میان عذرم همین ننگ است که زبان ترکی فراختای ندارد و تنگ است. لفظ ترکی همانند عربی و پارسی به نظم نمی آید، و به گاه ضرورت وزن نمی پذیرد. زبانم تغییر و تبدیل های گوناگون می گیرد بس که ترکی لسان عجیبی است. این چند بیتی را که به نظم آوردم از خجالت نصف تنم آب شد. هرگاه مردی اهل و ادیب آن را بخواند و زشتی و سستی آن را دریابد، خواهد گفت: مؤلف ترکیب و ترتیب سخن هرگز نمی دانسته است.

مسعود ابن احمد، از محظورات و ناکفایتی زبان ترکی، در چندین جای «فرهنگنامه سعدی» هم ابراز گله کرده است.

یکی از شعرای قرن نهم هجری به نام شیخی، داستان خسرو و شیرین نظامی را به نظم ترکی درآورد و به سلطان مراد دوم اهداء کرد. فضیلتی وقت، بدان نظر افکنده و پسند خاطرشان نشد و رأی دادند: «اثر ترجمه و تراش است نه در خور تحسین و شاباش» از اینرو شاعر بینوا پاداشی نیافت. در این حادثه، او وضع و موقعیت خود و داوران را، در رساله ای به نام خرنامه به نظم کشید. کتاب او در آن تاریخ به صورت های گوناگون تعبیر شد و انتقادها برآن نوشتند که هنوز هم ادامه دارد. عاشق چلبی در ورق ۶۱ مشاعرالشعرا درباره شیخی ابیات زیر را از هوس نامه تاجی زاده جعفر چلبی، نقل کرده است:

شولر کیم ترکی دیلده شهرتی وار	بیری شیخی، بری احمد در ای یار
اگر شیخی در انصاف ایله بالله	سخنور لکدن اولمش گرچه آگاه
فصاحتده ولیکن کاری یوقدر	کلامی نین غریب الفاظی چوقدر
اگر چه وارد احمدده ظرافت	بولونور سوزلرنده هم فصاحت
بلاغتده ولی ماهر دگلدر	کلامن ریطنه قادر دگلدر
سوز ونون حسنی وار در، آتی یوقدور	نقوش دیره بنزر، جانی یوقدور

مؤلف تذکره لطیفی، علت عدم استقبال مثنوی ترکی شیخی را، چنین توصیف می نماید: «اما نظم خسروی زمان سابقده اولماغن اثنای ترکیب نظمنده، قوم قدیم اوغوزانه و کوهیانه بعض ادات و عبارات دو شمشدر که هر بری الفاظ غریبه دن و عبارات وحشیه دن عد اولنور، فصاحتی محل متروک و مانده ترکی تعبیرات استعمالی اهالی قراء

ده و قبایل کوهپایه اولور. فضالان بعضی اول بر قاچ عباراتی باعث دخل و طعن ایدنیشلردر.»^{۱۱}

ترجمه: در اثنا نظم داستان، بعضی ادات و عبارات اوغوزهای قدیم و کوهستانی را به کار برده که هر کدام از الفاظ غریبه و عبارات وحشیانه محسوب می‌شوند. تعبیرات متروک و مانده ترکی، که روستاییان و قبایل کوه‌نشین به کار می‌برند، محل فصاحت نظم شده و بدین سبب فضلا عبارات مزبور را باعث طرد و طعن او دانسته‌اند.

فوزیه عبدالله، در مقاله بی‌اندازه جالب: «نظامی - شیخی، خسرو و شیرین مقایسه سی» با مقابله ابیات فارسی و ترکی داستان، نمونه‌هایی از الفاظ غریب و ترکیب‌های عجیب این اثر را بررسی نموده و تعبیرات متروک و مانده ترکی را هم ارائه نموده است.^{۱۱} یکی از شعرای معروف عثمانیان، یونس امره است. گرچه در منابع ادبی کمتر نامش برده شده، ولی از مشهورترین شاعران صوفیه به شمار می‌رود. سرگذشت او را با غلو و منقبه درآمیخته‌اند، به طوری که تاکنون سال تولد و مرگ و سایر حالات او به تحقیق معلوم نشده است. دیوانش نیز همین حالت را دارد. فوآد کوپرولوزاده در کتاب ترک ادبیاتند ایلک متصوفلر درباره وی جامع‌ترین مطالب را نوشته است. او می‌نویسد: «یونس امره درویشی ترک و خیلی ساده بوده که بدون وقوف به قواعد بلاغت ادبیات ایران، از اشعار فارسی مولانا کسب ذوق و کمال کرده و بقدر مقدور به ادبیات فارسی آشنا شده بود. وهبی و درویش دده در نوشته‌های خود از یونس امره به تحقیر و تزیف یاد کرده‌اند. طاشکو پری‌زاده، اسلوب اشعارش را وارساغی خوانده که به وزن خشن و نتراشیده ترکی نظام یافته است. از جلد یکم تاریخ اشعار عثمانیه گپ نیز، مضمون زیر به قلم آمده است:

یونس یا اینکه از جلال‌الدین رومی الهام گرفته ولی مالک سبک و شیوه نبوده است. او به جای اینکه از نخستین مثنوی‌نویسان استاد کار ایرانی تقلید نماید، یک مقدار سروده‌های زمخت ترکی را که در آن دوره بین مردم رایج بود، اساس کار قرار داده و بر آن مبنا غزل‌ها سروده است.^{۱۲}

ناگفته نماند که در دیوان یونس امره منظومه‌های دلنشین و پرمعنی هم دیده می‌شود. نمونه‌هایی نقل خواهد شد.

در سال ۸۹۵ هجری، کمال زرد کتاب ترکی سلاطین‌نامه را به سلطان بایزید اهداء

کرد. مؤلف در مقدمه کتاب اذعان دارد که زبان ترکی به غایت خشن بوده و اهل سخن از آن شرمسارند. مگر اینکه به عون و عنایت الهی من بتوانم حکایتی خوب و موزون تهیه نمایم. در تدوین این کتاب فضلا مرا منع نموده و گوشزد می‌کردند که اینگونه اشعار در دسرآر سعی بی‌حاصل است، مردم مشتتری زبان فارسی هستند و از ترکی دوری می‌جویند.

چو بلبل گشن ایچره ایله گفتار	گل ایمدی نظم ایله کشف ایله اسرار
سوز اهلی‌ایش بودیلدن که حجل در	بو ترکی دیل به غایت سرت دیل در
دیه سن خوب و موزون بیرحکایت	مگر حق دن اولا سنه عنایت
بو تورکی دیلی فارسی کیبی تر قیل	مطوّل قیلما سوزی مختصر قیل
نه در بو تورکی دیلی، اهل فاضل	ددیلر سنه بوندن نه اولا حاصل
اوزونه بونی سن نیچون گولورسن	بوناباش آغریسی دیرلر بیلرسن
بولاری بیل که ترکی دن بری در	عجم دیلینه بونلر مشتری در
نیچه لربوناجاندان مشتری در	ددیم بو ترکی دیلین جوهری در
بودر اول درلر ایچره گوگجه منجوق	دوزلر درلری جوهرلری چوق

مؤلف پس از توجیه اقدام خود، جریان اهداء کتاب، و پاسخ سلطان را مرقوم می‌دارد:

او خوب قیلدی بنه آفرینی
ایوصورت بوناورمیش سن الحق
قواعد دن هله دوشر دگل در^{۱۳}

در تذکره حسن چلبی قتالی زاده، صدراعظم احمدپاشا (متونی ۹۰۲ هـ). مقدم و پیشوای شعرای روم معرفی شده و درباره اش مطالب زیر نگارش یافته است:

شعر ترکی به حالت و نزاکتی اول بو وردیگی ایچون استاد مقدم اولوب خلعت صفا
خلقت مقالی الفضل للمتقدم طرازی ایله مطررز و معلّم در. فی الواقع بوندن اقدم شعر
ترکی سلاست نزاکتدن دور، و دل ناقابلان کبی ملاح و لطافتدن مهجور ایدی.

ترجمه: اول کسی که به شعر ترکی حالت و نزاکت داد، ایشان بودند که به خلعت الفضل للمتقدم مطررز شدند. در واقع قبل از ایشان شعر ترکی از نزاکت و سلاست دور بود و چون دل ناقابلان از ملاح و لطافت مهجور.

قتالی زاده از قول جدّش روایت می‌کند که: اشعار احمد پاشا در اوایل کار چندین ملاح و جذابیت نداشت. امیر علیشیرنواپی ۳۳ غزل به او فرستاد، و ایشان اسلوب

ادبی غزلیات را تمرین و پیروی کردند تا اینکه طرز گفتارش مرغوبیت و عذوبت پیدا کرد.^{۱۴}

سخن از امیر علیشیرنویابی به میان آمد. مناسب می‌بیند که از کوشش‌های این ادیب دانشمند درباره ترویج زبان ترکی، یاد می‌شود. آثار منظوم و منثور نوایی بالغ بر سی جلد است، در میان آنها رساله کوچکی هست به نام محاکمه‌اللفظین، که در سال ۹۰۵ ه. «یک سال قبل از مرگش» نوشته، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شادروان تورخان گنجه‌ای آن را به فارسی ترجمه کرده و در پیشگفتار نوشته است: «این رساله را نوایی تحت تاثیر و تلقین سلطان حسین بایقراکه خود مهارتی در زبان و ادبیات ترکی داشت، به رشته تحریر کشیده است. قسمت‌هایی از ترجمه رساله، نقل می‌شود:

عجب آنکه با وجود ترغیب این پادشاه سخندان و تلقین و احسان وی، قاعده متابعت از یاد برده شد و طریقی نافرمانی و ضلالت سپرده، بسیاری از هنرمندان بل جملگی به فارسی مایل شدند و بدان زبان قائل. علل و اسباب این امر مذکور افتاد. با وجود کثرت الفاظ و وسعت عبارات و بدایع معانی و سلاست که ترکی راست، در ربط دل‌پذیر آن صعوبت و در ترتیب دلپسندش طبع را رنج و عقوبت می‌رسد. جای افسوس است که تعالیم آن حضرت که از منتهای دانایی و وقوف و توانایی با اصحاب فن داده شده بود مفهوم و مسموع نیفتاد.

این کار از حوصله عقل و خرد بیرون است که هنرمندان ترک، با آنکه ترکی نوشتن در حیطه تسلط آنهاست، به فارسی می‌نویسند. راستی آنکه از ترکی نوشتن عاجز و درمانده‌اند و اگر خواهند به ترکی شعر سرایند چنان خواهد بود که فارسی زبان، به ترکی شعرسرای می‌کند و پیش فصحای ترک آنچه سروده‌اند خواندن نتوانند. زیرا که در هر جمله‌ای صد عیب و نقص پیش خواهد آمد.

با این ملاحظات شایسته چنان بودی که اهل ادب این طایفه به زبان خود طبع آزمایی و هنرنمایی می‌کردند و به زبان غیر غزلسرای می‌شمردند و اگر به فارسی نیز شعرسرای می‌کردند تا بدین پایه در زبان خود طریق مسامحه نمی‌پیمودند. و اگر در این امر اصرار داشتند لاف‌بل به همان قدر که به فارسی شعر می‌گفتند، به ترکی نیز رغبت می‌کردند.^{۱۵}

فواد کوپرولوزاده درباره این کتاب نوشته است:

ولی جای نهایت تأسف است که این اثر بدیع، در هیچ یک از ساحات عالم ترکان

اهمیت و اعتبار پیدا نکرد و از آن استقبال نشد. و نیم قرن بعد از وی، شاعر بزرگ ترک، فضولی بغدادی، از دشواری و بی‌کفایتی و ناهموار بودن زبان ترکی شکایت‌ها کرده و عذرهای آورده است.^{۱۶}

زین‌الدین واصفی نیز داستانی از محفل ادبی علیشیرنویسی، و شوخی‌های او با مولانایی را، به شرح زیر نقل کرده است:

چنین گویند که در محلی که ملبانی از عراق آمد، روزی در مجلس میر، افاضل و اعالی مجتمع بودند. میر فرمود که: از لطایف و ظرایف یعقوب‌بیک سخن گویند. مولانا بنایی گفت که: هیچ لطافت و خوبی یعقوب‌بیک برابر آن نبود که شعر ترکی نمی‌گفت. میر فرمودند که: ای بنایی درشتی و خنکی را از حد گذرانیدی قابل آن شده‌ای که نجاست در دهان تو کنند. بنایی گفت: سهل است که همان گیرم که شعر ترکی گفته باشم.^{۱۷}

فؤاد کوپرولوزاده، با ملاحظه و مطالعه این‌گونه اظهارنظرها و نوشته‌ها، مرقوم می‌دارند: تورکجه‌یی عربجه و عجم جیه نظراً دها قیمت سز آهنگ‌سز و افاده خصوصنده دها قابلیت سز عد ایدن بو طرز تلقی، اون‌بشنجی عصرده ده عین صورتله دوام ایتمکنده در.^{۱۸}

ترجمه: ترکی را نسبت به عربی و فارسی، هرچه بیشتر بی‌ارزش و بی‌آهنگ، و از حیث افاده ناقابل شمردن، تلقی و تصویری بوده است که در قرن پانزدهم نیز همچنان ادامه داشته است.

آنچه که تا به حال، درباره تحقیر زبان ترکی و بی‌زاری فضلا از کتابت آن در سرزمین عثمانیان آورده شد، مربوط به محافل ادبی و آثار فرهنگی بوده، نظر و عقیده قشرهای تحصیل کرده تا پایان قرن نهم هجری را در برمی‌گیرد. در صورتی که ابراز حقارت نسبت به کلمه ترک و ناسزاگویی به ترکان، در بین عموم مردم آن دیار رایج و زیانزد بوده است. مثل‌ها و اصطلاحات ساده و بی‌پیرایه. گنجینه فرهنگ عوام و خواص، نتیجه تجربه و تفکر و تجلی روح ملت‌هاست. با مطالعه امثال و حکم به مجموعه سنن گذشتگان، پستی و بلندی روح یک ملت، طرز تفکر و نوع زندگی آنان در قرون و اعصار پی‌می‌بریم. قدیم‌ترین مجموعه امثال و حکم در زبان ترکی در همان سال‌های اواخر قرن

نهم هجری نگارش یافته و به یادگار مانده است. مجموعه مزبور به اهتمام ولد ایزبوداق در سال ۱۹۳۶ به چاپ رسیده و پیشگفتاری نیز بر آن افزوده شده است که پاره‌هایی از آن نقل می‌شود:

مثل‌های رساله حاضر، در پایان کتاب طیبی «تسهیل» به قلم مولانا شمس‌الدین طیب جمع‌آوری و ثبت شده و به شماره ۳۴۴۳ در کتابخانه فاتح نگهداری می‌شود. در تاریخ ۸۸۵ هجری نگارش یافته و استنساخ نیز نزدیک به همان زمان بوده، قدیم‌ترین نسخه خطی درباره امثال و حکم ترکی می‌باشد که صحت مندرجاتش همچون «حدیث بخاری» بس ارزشمند و موثق است.

برای شناسایی ترک، از میان وسایل معلوم و منابع متعدد تاریخی، حتی برتر از زبان و اشعار و عادات و آثارش، به نظر نگارنده «آتالار سوزلری = امثال و حکم» بر همگی رجحان دارد. امروزه به نوشته‌های مجرد کتاب‌های تاریخ چندان اعتبار نمی‌توان کرد. برای این که بنا بر ملاحظاتی، تاریخ تحریف می‌شود و سخنان بی‌اساس به مقتضای زمان در آن جای می‌گیرد، ولی هرگاه کلمات ضرب‌المثل‌ها در تمدادی زمان تغییری هم یافته باشند، از حیث مفاد و مضمون، تحریف نمی‌پذیرند. زیرا تمامی آنها در اثر تواتر از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته و کمال گرفته‌اند.

این نسخه، از کتاب دده قور قود هم استوارتر و قدیم‌تر است. اوصاف جمیله‌ای که در کتاب دده قور قود درباره آل عثمان رقم یافته، به خوبی نشان می‌دهد که مجموعه مزبور در زمان تسلط و اقتدار عثمانیان مدون شده است. ولی در این نسخه از آنان یاد نشده و مثل‌ها و زبان زدها همگی درباره ترک و ترکان، به کار رفته است.

باتوجه به تأکید و تأیید مصحح، در رساله آتالار سوزو امثالی درباره ترک‌ها ثبت شده است که به مراتب از بیزارهای شعرای در ترکی نویسی و سایر آثار ترک‌ستیزی، تندتر و زشت‌تر است. این امثال تلقی و تصور ذهنی مردمان آن زمان راز کلمه ترک انعکاس می‌کنند. نمونه‌هایی نقل می‌شود:

مثل شماره ۶۴: وای اول‌کوره که بیت دو شه، وای اول اوه که تورک دوشه
ترجمه: وای به آن پوستینی که در آن شیش بیفتند، وای به خانه‌ای که در آن ترک افتد.
مثل شماره ۶۶: تورک آشی او دونچ، دوگون آشی بورچ
آش ترک دین و بدهی است، آش عروسی وام

مثل شماره ۵۵۴: سپاهی بی صوف، تورکی پاپوش، جمری ایلر.
 سپاهی که همیشه کرباس و کتان می پوشد هرگاه منسوجات پشمی به تن کند، یا ترک چارق پوش هرگاه کفش به پا کند، جمری (اوباش، خسیس) می شوند.
 یا - سپاهی را صوف، ترک را پاپوش، جمری می کند.
 مثل شماره ۵۴۸: تورک ایتی شهره گله جک فارسی اورر
 ترجمه ایزبوداق: سگ ترک چون به شهر آید، ساکنان شهر را تقلید کرده، به فارسی پارس می کند.

مثل شماره ۶۰۹: اون ترک بیر تورپ، حیف اول توریا
 ترجمه: ده ترک به یک تربچه، حیف به آن تربچه.
 این نوشته و مثل ها در کتابی درج شده است که مؤلف آن در آغاز سخن، امثال را بعد از قرآن کریم، حاوی سخنان حکمت بار شمرده و نوشته است: «آنالار سوزی قرآنا گیرمز یانینجا یلشور.»

ولد ایز بوداق، ضمن اینکه اصل رساله را به صورت عکسی ارائه داده متن مربوطه را به خط لاتینی به ترتیب نوشته و در ذیل هر مثل نمونه های تطبیقی دیگر را نیز از دیوان لغات الترتک و دواوین شعرا (و سایر کتاب ها بدانها افزوده و در بعضی موارد توضیحاتی مرقوم داشته. کتاب از طرف بنیاد زبان ترک (T.d.k) در سال ۱۹۳۶ در مطبعه «دولت باسیم اوی» استانبول، به چاپ رسیده و انتشار یافته است.
 در سال ۹۴۱ هجری، شاعری با ذوق به نام «فقیری» کتابچه جالب «رساله تعریفات» را به نظم آورده که در آن صنوف و مشاغل و مقامات، ملل و اقوام و غیره به شرح و بسط آمده است. چهار قفره از آن تعریفات با عنوان های: یتیم، عجم، رومی، ترک - نقل می شود.

فنا در یاسنین دُر یتیمی
 اولاً سنبل کبی دایم پریشان
 گوزی یاشین آقیده ژاله کبی

ندر بلد نمی عالمده یتیمی
 آگه بوینین بنفشه کبی هر آن
 اولاً بغرنده داغی لاله کبی

* * * *

سوررلر دایما عشرتده دم لر
 کمی شاهی کیمیمی حیدری در
 ویورور لرنقد جان برکاف و نونه

ندر بلد نمی عالم ده عجم لر
 روافض خیل نین سرکش لریدر
 دو شیدر لر قمو فکر و فسونه

* * * *

ندر کملر درر بلد نمی رومی	قیله حاصل ظرافتله علومی
کمی منشی در ایله کمی شاعر	ظرافتدن قلرلر سحر ساهر
ولی ایندوکجه صحبت اتفاقی	چله لر بر برینه نفاقی

* * * *

ندر بلد نمی سن عالم ده ترکی	اولا اگننده کورکی باشده بورکی
نه مذهب بیله نه دین و دیانت	یومز یوزین نه آبدست و طهارت
مثل دربونی دیرلر اهل مذهب	عوان چوپان شردنن صاقلایارب

ترجمه تعریف اخیر: کیست: می دانید در عالم، چه کسی ترک است؟ آنکه پوستین به تن دارد و کلاه بر سر. نه مذهب می شناسند نه دین و دیانت، صورتش را نمی شوید. آبدست و طهارت نمی گیرد. اهل مذهب چنین مثل می زند که: خداوندا، ما را از شر چوپان ظالم و زجرکننده مصون و محفوظ بدار.»^{۱۹}

اولین دیوان شعر بسیط ترکی (عاری از فارسی و عربی) را نظم‌ی ادرنه‌ای (فوت ۹۶۲ هـ.) با نام مجمع‌النظایر نوشته، و فوآد کوپرولوزاده با انتشار آن، رساله: «ملی ادبیات جریا ننگ ایلك مبشرلری» را تنظیم نموده و به نقد و بررسی دیوان پرداخته است. در غزل‌های ۷۵ و ۲۷۴ شاعر واژه ترکی را به معنی: ظالم و بی‌رحم - روستایی جاهل، خشن و کلفت (قاباسابا) به کار برده است. کوپرولو توضیح می‌دهد که استعمال این گونه اصطلاحات بنا به تلقینات عمومی آن دوره، امری طبیعی به نظر می‌رسد.^{۲۰}

فضولی بغدادی که با نظم‌ی ادرنه‌ای معاصر بود، عقیده داشته که: لفظ ترکی به دشواری نظم می‌پذیرد و در صورت ترکیب، اکثر الفاظش نامربوط و ناهموار از آب درمی‌آید.

از مقدمه حدیقه السعداء فضولی: «... اگر چه عبارت ترکیده بیان واقع دشوار در، زیرا اکثرأ الفاظی ریکی و عباراتی ناهموار در. امید در که همت اولیا اتمامنه مساعدت وانجامنه معاونت قیله.»

از منظومه، دیوان فضولی

اول سبیدن فارسی لفظیله چو قدر نظم کیم	نظم نازک ترک لفظیله ایکن دشوار اولور
لهجه ترکی قبول نظم و ترکیب ایله یوب	اکثر الفاظی نامربوط و ناهموار اولور

بنده توفیق اولسه بو دشواری آسان ایلرم نوبهار اولغاج دیکندن برگ گل اظهار اولور

پروفیسور مصطفی آق داغ، تاریخ‌های هشت بهشت ادریسی بدلیسی و تاج‌التواریخ خواجه سعدالدین را، در زمینه بدگویی از ترکان، کمتر از تألیفات ابن بی بی و محمود آفسرآئی نمی داند.^{۲۱}

مصطفی عالی مورخ مشهور عثمانی، مجلدات کنه‌الاجبار را بین سال‌های ۱۰۰۰ الی ۱۰۰۷ هجری نوشته است. در جلد سوم تاریخ مزبور، در فصل: «ترک و تاتار»، ترکان با لفظ: (کویلو - کیرآدامی - آنلایشنیر، ماناوا) تحقیر شده‌اند. بطوریکه درباره فصل مذکور کتاب وی، مقاله‌های انتقادی انتشار یافته است. در صفحات ۴۸-۴۹-۵۰-۵۵-۶۰ کتاب موآئدالنفاس فی قواعدالمجالس نیز، شعر و موسیقی و بعضی رفتار ترکان، با حقارت و بدبینی به قلم آمده است.

این روش بیمارگونه، بعد از قرن دهم هجری هم ادامه داشته، سلاطین آل عثمان و حاکمان آن دوران، نه تنها حکومت و دولت را به نام «عثمانلی» می شناختند، بلکه زبان - ملیت - و سرزمین پهناور و چند صدساله امپراتوری را هم «عثمانلی» خوانده، مردم کشور را به صنف‌های شهری و روستایی طبقه‌بندی و شناسایی کردند. شهری را «عثمانلی» و روستایی را «ترک» نام نهادند. و این دوگانگی و پندار اجتماعی چندان عمق و دوام پیدا کرده که در امثال و آثار شفاهی عامه راه یافت و جزو «آتالار سوزی» به صورت‌های زیر در بین مردم رایج گشت و به سینه‌ها نشست:

«عثمانلی یی آت ییکار، تورکوعناد»^{۲۲}

این مفهوم: (عثمانی را اسب بر زمین می‌زند و ترک را عناد) در کتاب دیگر به گونه زیر ثبت شده است: «شهرلی یی آدییکار، کویلونور عناد»^{۲۳}

در این امثال، عثمانلی با شهرلی - تورک باکویلو، مقابله شده‌اند. علاوه بر نمونه‌های فوق، در مثل زیر هم، عثمانی با روستایی دو صنف جداگانه معرفی شده‌اند:

«کویلو بیریرینه دو شمز سه، عثمانلی نوکلاییه مز»^{۲۴}

بر اساس این تبلیغات و تلقینات، تبختر و تفاخر نصیب عثمانلی (شهری) افتاد، تحقیر و توهین را متوجه ترک (روستایی) نمودند.

کتاب منتخبات ضروب امثال ترکیه به قلم احمد وفیق پاشا، در مقالات ضیاء گوگ آلب

مورد بررسی قرار گرفته و نسبت به امثال بدگویی از ترکان، اعتراض و انتقاد شده است. دکتر زکی اردوغموش، نوشته‌های مربوط به مسائل فرهنگ اجتماعی گوگ آلب را تجزیه و تحلیل نموده و در مقاله خود نمونه‌هایی از امثال کتاب احمد و فیتق پاشا را هم آورده است. بدین شرح:

۱. تورک آتینا بی نین‌جه، بی اولدوم سانور
 ۲. تورک اولانا شهرایچی زهر اولور
 ۳. تورک دانشمند اولور، آدام اولماز
 ۴. تورک نه ییلیر بایرامی، لق لق ایچر آیرانی
 ۵. تورکه بی لیک ورمیشلر، اونجه بابا سنی اولدور موش
 ۶. تورکون درنگی اولماز
 ۷. تورکون عقلی صونرادان گلیر
 ۸. تورک و توسون چونکه دو غدو آنادان - اوگوت آلدی اشک ایله دانادان»^{۲۵}
- غیر از کتاب فیتق پاشا، در سایر مجموعه‌ها هم، امثال زیر ثبت و ضبط شده است:
- «آرکانی کورکه، قاپونی تورکه آلیشتیر ما»^{۲۶}
- معنی: پشتت را به پوستین معتاد نکن، در خانه‌ات را آشنا به ترک.
- «تاشی می‌ور، دی ین تورکلردن در»
- سنگم را بده، از ترک‌های مورد بحث است.
- «تورکون بیلد یگینی تیلکی بیلمز»
- «تورکون گوزی آل دا اولور»
- «تورکجه بیلمز، الله دان گورکماز»
- تورکجه سی چتر فیل»^{۲۷}

رواج این‌گونه امثال ناروا، تلقین و تبلیغ عثمانیان حاکم، چنان تأثیر بخشیده بود که کلمه ترک مترادف با دشنام و ناسزاگویی تلقی می‌شد، و عارف و عامی چنان بدین لغت حساسیت پیدا کرده و بی‌زاری می‌جستند که از انتساب آن به خود پرهیز می‌کردند. در کتاب خرافاتدن حقیقته آمده است:

غریب درکه، آنادولیده کی (واظلاق) تورکلری گندیلرینه تورک نامی ویریلمه‌سنه اصلاً تحمل ایده مزلر. چونکه اونلرجه (تورک) اسمی ... مقابلنده قوللا نیلمقده در. بذهنینه قارشى اصلاً حیرت ایتما ملیدر. چونکه تورکلرین عقلی اوصلی مورخلری

بیله ایکی ده بیر (اتراک بی ادراک)، (تورک مقوله سی اوباش و اراذل) جمله لرینی تکرار ایتمکله بر حطّ طویمشله در. فرنگ رو حیهله پرورد اولان شیق و منور بکجک لریمزده تحقیر ایتمک ایستد کلری آدمله حالا (احمق تورک) تعبیریه خطاب ایتمیورلرمی؟^{۲۸۴}

ترجمه: شگفت است که: ترک‌های واطلاق آناتولی به هیچ وجه تحمل نام ترک نسبت به خود را نمی‌کنند، آنان کلمه ترک را به معنی موهن به کار می‌برند. در برابر این‌گونه تصورات ذهنی نباید حیرت کرد. برای اینکه مورخان خبیر و خردمند ترک، گاه و بیگاه با تکرار جمله‌های (اتراک بی ادراک) و (تورک اوباش و اراذل) حطّ می‌برند. بیک بچه‌های شیک و منور، پرورده با روح فرنگ ما نیز، حالا بخواهند کسی را تحقیر نمایند، مگر او را «ترک احمق» خطاب نمی‌کنند؟

در سال ۱۹۷۳ به مناسبت پنجاهمین سال تشکیل جمهوری ترکیه، نویسندگان و محققان ترک، مقالاتی تهیه کرده و در مجموعه ویژه‌ای انتشار دادند. با نقل پاره‌هایی از نخستین مقاله مجموعه مذکور (اهدایی به آتاتورک)، گفتار این بخش را به پایان برده، برای آگاهی بیشتر، توجه خوانندگان را به گفتار: «هفتصد سال تبلیغ و ترویج زبان فارسی به وسیله سلجوقیان و عثمانیان» معطوف می‌دارد.*

نویسنده مقاله در آغاز گفتار، هیئت حاکمه و ارکان دولت و بالادستان کشور را با کلمه «آیدین لار = روشنفکران»، و توده مردم و متابیین را با لفظ «خلق» به خوانندگان معرفی کرده و چنین می‌نویسد:

... گرگ تور که یابانچی قالان بود و شیرمه آیدین لار، گرگسه یابانچی کوتورلرین تاثیرنده قالان ترک منشاء لی آیدینلار، شعرلری، یازیلاری و سوزلریله تورکو کوتولمکدن، تحقیر ایتمکدن چکینمه مشله در. تورکو اساس کیتله‌یی کوچوک گورمه شکلند کی بو سقط ذهنیت، زمانلا شهر اشرافی آراسندا یایلمش و خلقی و آنا کیتله‌یی تحقیر ایدن سوزلر، سویلنه سویلنه زمانلا «آتاسوزو» حالنه کلمیشتی، بوگون بوسوزلری ترک اولاراک توپلریمز دیکن دیکن اولمادان اوکو مامیز و دینله ممز ممکن دگیلدر. تورکو کولوین آیدینلارین بوموضوعدا یازد یقلاری شعر لریندن پارچالار یاز میاجا گیم. اما بعضی چوره لرین تورک حقهده دوشوند کلرین بلورلاشمیش افادسی دیمک اولان سوزلردن بیرقسمنی نقل ایده جگیم سبزه

ترجمه: هم مجتمع هیئت حاکمه بیگانه به ترک، همچنین ارکان دولت ترک منشاء مجذوب به فرهنگ‌های بیگانه، در اشعار و نوشته‌ها و گفتارهایشان، از تحقیر و بدگویی ترکان ابا و احتراز نکردند. ذهنیت علیل و معیوب کم‌توجهی نسبت به انبوه مردم ترک، با مرور زمان در بین اشراف شهر هم انتشار یافته، سخنان تحقیرآمیز و طعن توده بنیادی کشور، در اثر تداول به صورت «ضرب‌المثل» درآمد. امروزه ترکان ممکن نیست که با خواندن و شنیدن این حرف‌ها، موی بر تنشان سیخ نشود. از اشعار بدگویی روشنفکران ترک چیزی نخواهم نوشت، اما، سخنانی که در بعضی محیط‌ها و محدوده‌ها درباره ترکان به کار رفته و بیان اندیشه‌های متبلور آنان به حساب آمده، قسمتی از آنها را به شما نقل خواهم کرد.

مقاله نویسی به دنبال مطالب فوق، مانند ضیاء گوگ آلب، مثل‌های کتاب احمد وفیق پاشا را به اضافه سه ضرب‌المثل زیر:

تورک پوه پوه عجم به به سُور

تورک ایشی او دونچ در

آل بیر تورپو وور بیر تورکه، ینه یازیق اولور تورپا

مستند قرار داده و چنین به سخن ادامه می‌دهد:

به طوری که ملاحظه می‌نمایید. از این مثل‌ها سراپا حقارت می‌بارد. آنچه که مهم و رنج‌آور است، اینست که: سخنان مزبور در قرون متمادی، بیان عقاید و نظرهای هیئت حاکمه از ملت ترک بوده و نشانگر اینست که شهرنشینان و اهالی قصبات به مردم زحمت‌کش و زبردست، با چه دیدی می‌نگریستند.

عجبا! این روشنفکران و شهروندان از چه ملیتی بوده‌اند؟ هرگاه از آنان سؤال می‌شد، از چه ملیتی هستید، پاسخ می‌دادند: (الحمد لله مسلمانیم). دوام این گونه پاسخ‌ها در دو قرن اخیر، بهترین دلیل است بر این که: هیئت حاکمه عثمانی به شئون و شعور ملی هیچگونه آشنایی نداشته و نیازهای زمان و اعتلای ملیت را درک نمی‌کردند.

نویسنده قبل از این که سرانجام گفتارش را به توصیف خدمات آتاتورک اختصاص دهد، چنین می‌نگارد: «بوراداشونو دابلیر تمک گرک، سیاسی سبب لر له ۱۹ نجی عصرده عثمانلی (-) ترک آیدنیلاری، (ترکوم - Tunkcim) دمه نین ساکینجال اولدوغو بیر دویر یاشامیشلادر. بوسیاسی دوشونجه لر و جریانلار سببی ایله ۱۹ نجی عصر تورک آیدینی

«عثمانلییم»، «مسلمانیم» دمک زوروندا قالمشهر در. ۲۰ نجی عصرین باشلاریندا تورکچولوک جریانی باشلامشدر...»

ترجمه: لازم به تذکر است که: در قرن نوزدهم به مناسبت‌های سیاسی زمامداران ترک - عثمانی در دوره‌ای زندگی می‌کردند که اظهار و ادعای «ترک هستم» مخفی و ممنوع بوده است. بواسطه همین اندیشه‌ها و جریانات سیاسی بوده که طبقه حاکمه و صنف روشنفکر قرن نوزدهم مجبور بودند به جای ترک خودشان را بنام «عثمانلی‌ام»، «مسلمانم» معرفی نمایند. در آغاز قرن بیستم بوده است که طرفداری از ارتقاء و اتحاد ملت ترک اساس گرفت و پیش رفت...^{۲۹}

نادر انتخابی، در مقاله ارزنده «از عثمانی‌گری تا تورانی‌گری» مرقوم می‌دارند:
... خود ترکان در سال ۱۹۲۱، نام ترکیه را برای کشورشان پذیرفتند. آنان کشور خود را تا آن زمان «دارالاسلام»، «ممالک محروسه»، «مملکت سنیه عثمانی»، و گاه به نام جغرافیایی و ام گرفته از بیزانس «مملکت روم» می‌خواندند. واژه «ترک» در متون عثمانی به کار می‌رفت اما در مفهومی تحقیرآمیز و بیشتر برای نامیدن دهقانان یا شبانان آناتولی استفاده می‌شد و کنایه‌ای بود از کودنی و خرفتی.
حالت افندی، سفیر عثمانی، هنگامی که در ۱۸۰۳ به پاریس رسید از این که او را «سفیر ترک» نامیدند سخت برآشفتم. به گفته نامق کمال، روشنفکر برجسته سده نوزدهم، کسانی را که اروپاییان ترک می‌خوانند همان «عثمانیانند» یعنی: «مسلمانان سنی حنفی که به زبان عثمانی (ترکی آمیخته با فارسی و عربی) سخن می‌گویند. آرمینیوس وامبری هم در خاطرات خود مطالبی در این باره نوشته است.^{۳۰}

پی‌نوشت‌ها

۱. کوپرولوزاده، محمدفؤاد. ترک ادبیاتندا ایلک متصوفلر. ص ۱۵۰.
- Taymas, Abdullah Battal. "Divana Ligatit - Turk Tercumesi", Turkiyat Mecmuasi, Cilt (XI) istanbul. 1954, p. 76.
- هیئت، جواد. سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی. ص ۵۸.
۲. کوپرولوزاده. مآخذ قبلی، ص ۲۵۹-۲۶۲.
۳. آقسرایلی، محمود بن محمد. مسامرة الاخبار، انجمن تاریخ ترک، آنقره، ۱۹۴۴.
- بخش مقدمه: دکتر عثمان توران، ص ۹ و ۲۵.
۴. سرهنگ لاموش. تاریخ ترکیه. ترجمه سعید نفیسی. تهران: از نشریات کمیسیون معارف، ۱۳۱۶، ص ۱۷.
۵. وین دو و سننچ. تاریخ امپراتوری عثمانی. ترجمه سهیل آذری. تهران: کتابفروشی تهران، ۱۳۴۶، ص ۷۴-۷۳.
۶. عاشق چلبی. مشاعرالشعرا. نسخه عکسی به اهتمام گ. م مریدت اونس. لندن، ۱۹۷۰. ورق ۱۹B.
- این مجموعه نفیس و درج عظیم نه تنها تذکره‌الشعراست، بلکه دایره‌المعارف ارزنده‌ای است که شعر و نقاشی و موسیقی، علما و فضلا و خطاطان، و سایر هنرمندان قرن شانزدهم را به تفصیل شرح داده است. فواد کوپرولو در نوشته‌هایش، به کرات از مقام و منزلت این نسخه ستایش‌ها کرده است.
۷. کوپرولوزاده. م. ف. ترک ادبیاتندا ایلک متصوفلر. ص ۲۶۷.
- بنابر توضیح کوپرولو: (ص ۲۷۵) «وارساعی نوعی بسته و ترنم ترکی بوده که ترک‌های وراساق ساکنن طریوس غربی می‌خواندند. اساساً وارساعی باید قدری زمخت، به لسان خشن و ادای طاغی نوشته شود.» سید وهبی گفته است:
- نه گوردوم بیراویوز دلاکین اولموش زیور دوشو
- بیرآز تورکی بیرآز وارساعی بیر قاچ شرقی و مانی
8. Fahir, iz. *Eski Türk Edebiyatında nazim*, Istanbul üniversitesi Esk. Türk Edebiyatı Türk Kürsüsü. Cilt 1, 1967, S: 584.
- کوپرولوزاده. م. ف. تورک اویباشدا ایلک متصوفلر. ص ۲۶۲.
۹. کوپرولوزاده. م. ف. ملی ادبیات جریانک ایلک مبشرلری. ص ۱۲.
۱۰. لطیفی، قسطنطینی. تذکره لطیفی. استانبول، در سعادت. اقدام مطبعه سی. ناشری احمد جودت ۱۲۱۴ ه. ق. ص ۲۱۷.
11. Fevziye, Abdulah. "Nizami - Şeyhi. Husrve - Şirin Mukayesesi" *Tarih dergisi*, Cilt 1, sayi istnbul, 1949-50, S: 263-282.

۱۲. کوپرولوزاده. م. ف. ترک ادبیاتندا ایلک متصوفلر. ص ۳۱۸-۳۳۵.
13. Anhagger, Robert. "Selatinname müllifi Kemal" *Türk dili Ve Edebiyatı dergisi*, Cilt IV, Sayı: 4 1952, S: 452-454.
۱۴. قتالی زاده، حسن چلبی. تذکرة الشعراء. ج ۱، آنکارا: (T. T. K. B.)، ۱۹۷۸. ص ۱۳۴.
۱۵. امیر نظام الدین علیشیر نوایی. محاکمة اللغلتین. ترجمه تورخان گنجه‌ای. تهران: چاپخانه فردوس، ۱۳۲۷. صفحات ۶-۲۵-۲۶-۳۵-۳۶.
۱۶. کوپرولوزاده. ملی ادبیات جریاتیک ایلک میشرلری. ص ۱۵.
۱۷. واصفی، زین الدین محمود. بدایع الوقایع. تصحیح الکساندر بلدورف. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ دوم، ۱۳۴۹. ج ۱، ص ۴۶۹.
۱۸. کوپرولوزاده. مأخذ قبلی، ص ۱۳.
19. Fohir iz. مأخذ قبلی. ص ۸۹۱.
- فواد کوپرولوزاده. ایلک میشرلر. ص ۷۳.
۲۰. فواد کوپرولوزاده. ایلک میشرلر. ص ۷۳.
21. Akdag Mustafa. *Türkiye'nin İktisadi Ve İctimai Tarihi* Ankara, (T. T. K. B.), 1971, Cilt: II, S: 129-130
22. Tülbentci, Fıridun Fazıl. *Türk Ata Sozleri Ve deyimleri*, Istanbul, İnkelp Ve Aka Kitabeveleri. 1963.
- مثل شماره ۱۱۴۵۷
23. Soykut i, Hilmi. *Türk Atalar Sözü Hazinesi*, Istanbul, ulker yayialari, 1974, S: 171.
24. Soykut, m. مأخذ قبلی. S: 50
25. Erdogmus zeki. "Ziya Gökalp'ta Sosyo - Kültürel Butunleşme ve sosyo - Kültürel Cozulme" *Türk Kültürü arastirmalare*, gil, XVI 1-2, Ankara, 1977-78, S: 324-325.
26. Soykut, H. مأخذ قبلی. S: 81
27. Tülbentci. F. F. مأخذ قبلی
- مثل های: شماره ۱۳۱۳۲-۱۳۵۰۷-۱۳۵۱۰-۱۳۵۱۲
۲۸. م. شمس الدین. خرفاتدن حقیقیه. توسیع طباعت مطبعه‌سی، ۱۳۳۲ ه. ق، ص ۲۰۹.
29. Ergüç, Arslan. "Ne Mutlu Turkum diyene" *Cumhuriyetin 50. yilina armağan Türk Kültürü arastirma enistitüsü*, Ankara, 1973, S: 9-15.
۳۰. انتخابی، نادر. «از عثمانی‌گری تا تورانی‌گری»، مجله نگاه نو، شماره ۱۶، مهر - آبان ۱۳۷۲، صص ۶۸-۱۰۱.